

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۴

صفحات: ۹۵-۱۰۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۲/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۱

تحلیل ازدواج در شاهنامه فردوسی

سیده سعیده سنجری*

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی نقش و جایگاه زنان بعنوان عامل موثر در ازدواج و تشکیل خانواده در شاهنامه فردوسی بود. رویکرد اجتماعی قصه های شاهنامه نشانگر آن بود که تشکیل خانواده، خارج از اصول پدرسالاری صورت می گرفت. بعبارتی سازمان دهندگان امور اجتماعی خانواده زنان بودند نه مردان. در حالیکه در رویکرد اسطوره شناسی، الگوی مردمداری حاکم بوده است. چنانکه در جای جای شاهنامه سخن از دلیری و شجاعت مردانی است که همواره پیروز میدان رزم بوده اند. دیدگاه فرهنگی شاهنامه به امر ازدواج، نشانگر آن بود که اغلب ازدواج ها مبتنی بر انتخاب همسراز اقوام و قبایل بیگانه است و در همه آنها نشانه هایی از اهمیت و اعتبار زن دیده می شد و تاکید بر این نکته که زنان عهده دار نظم بخشی به امور فرزندان به ویژه ازدواج بوده اند. نکته دیگر آنکه فردوسی در شاهنامه برای برجسته کردن شخصیت های پهلوانی خود، نوعی گرایش و دل بستگی به انتخاب همسراز طایفه ی بیگانه را در آغاز قصه های رزمی و پهلوانی خود که با روند عاشقانه همراه بود، نشان داده است. نتایج حاصل از تحلیل با بهره گیری از ابیات شاهنامه و داستانهایی از آن بعنوان شاهد مثال به دست آمد.

کلید واژگان: شاهنامه، ازدواج.

*استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودسر و املش، گروه زبان و ادبیات فارسی، رودسر، ایران (saidehsanjari@yahoo.com)

مقدمه

گذر به تاریخ کهن و اسناد و نوشته های به جای مانده از گذشته بر ما روشن می دارد که زنان در نزد مردمان آن روزگاران ایران زمین از چه جایگاهی برخوردار بوده اند؟ بر اساس آیین های کهن و آداب و رسوم بر جای مانده، زن بعنوان عنصری زاینده و بارور همواره مورد احترام افراد جامعه خویش بوده است و می توانسته است در سرنوشت قوم و قبیله ی خود نقشی عمده و اساسی ایفا کند. منوچهر اکبری در مقاله خود با نام "شایست و ناشایست زنان در شاهنامه" شهر هروم در شاهنامه فردوسی را که زنان با حضور یکپارچه در کارهای اجرایی کشور نقش دارند را به تصویر می کشد. وی می گوید: هروم شهری است که بنا بر نظر فردوسی یکسره در اختیار زنان بود و در آن تمام سواران، کشوریان، لشکریان، نگهبانان و تمام مشاغل و پست ها نیز در اختیار زنان بوده است (اکبری، ۱۳۸۰ به نقل از حیدری زاده، ۱۳۹۳).

اگرچه ساختار اجتماعی ایران کهن از جمله روزگار فردوسی بر پایه ی نظام مرد سالاری استوار است و حتی بسیاری از داستان های کهنی که به نگارش در آورده و سروده است مبتنی بر اندیشه های حاکم بر جامعه ی ایرانی به شکل "مرد سالار" بوده است اما با این همه، حضور هر یک از زنان در شاهنامه برای هدفی خاص صورت پذیرفته است. رویکردهای متفاوت داستانی حکایت از بازگویی زنانی است که همواره در جایگاه مادرانی دلسوز چهره نمایی کرده اند مانند جریره همسر سیاوش و مادر فرود. یا آنچه در نوع روانشناسی رفتاری کتابیون همسر گشتاسب و مادر اسفندیار می بینیم و یا حکایت تهمینه مادر سهراب نیز دیگر نمونه از این گونه اند (روستایی و نوروزپوردیلیمی، ۱۳۸۷).

از نگاهی دیگر زنانی که در جایگاه معشوقه برای رسیدن به همسران ایده آل خود در برابر موانع می تازند، مانند رودابه در حکایت "زال و رودابه" و حکایت "کتابیون و گشتاسب". توجه خاص فردوسی به زنانی که از تخمه و نژاد ایران هستند و در مقابل حمله ی بیگانگان از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند و با دلاوری خویش توجه همگان از جمله دشمنان را به خود جلب می سازند. حکایت گردآفرید در "غمنامه رستم و سهراب" گواه این مطلب است (روستایی و نوروزپوردیلیمی، ۱۳۸۷).

گذشته از بیان جایگاه و نقش زنان در داستان های شاهنامه بیشتر باید به موثر بودن نقش زنان اشاره نمود. به نظر می رسد فردوسی برای چشم نوازی و گیرا بودن داستان های پهلوانیش، حضور زنانی را بطور مستقیم یا غیر مستقیم ضروری می داند. او برای پررنگ کردن نقش پهلوانان در حکایت ها، حضور زنان را لازم می داند تا بتواند شایستگی های پهلوانی را به نمایش بگذارد. ویژگیهایی چون خردورزی، دانایی، نیرنگ سازی و توان بالای جسمی. بعبارتی همه زنان بیگانه ای که با سرداران ایرانی ازدواج می کنند از همه صفات عالی انسانی و کمالات برخوردارند به جز سودابه که نتوانست جانب نیکی و بزرگی را بخاطر خودرایی بودن نگه دارد (حیدری زاده، ۱۳۹۳).

اگرچه شاهنامه با کینه و دشمنی سرزمین ایران و توران آغاز می شود اما حکایت‌هایی دل‌انگیز و پیوسته با مهر و دوستی نیز در آن وجود دارد. در شاهنامه در مجموع دوازده بار از عشق میان دلدادگان سخن به میان می آید که در بیشتر موارد زنان آغازگر روابط عاشقانه اند (سرامی، ۱۳۸۳).

درباره ی مقوله ی پیوند در شاهنامه بقایایی از نهادهای قبیله ای را می توان در اساطیر پهلوانی ایران یافت. ازدواج‌هایی که در شاهنامه ذکر شده است معرف گونه ای از ازدواج‌های برون طایفه ای در درون قبایل بدوی است که بر اساس آن مردان یک طایفه با زنان طایفه دیگر از همان قبیله ازدواج می کرده اند (خواجه وند، ۱۳۸۷).

در پیوند با پیشینه شناسی این آیین باید گفت از دیدگاه جامعه شناسی و مردم شناسی ساده ترین و کوچک ترین جامعه ای که بنا بر مقتضیات جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی به صورت ایل یا قبیله ای واحد به نظر می رسد، در واقع مرکب از دو نیمه بود که انتخاب همسر برای افراد هر نیمه در درون همان نیمه ممنوع بود و هر یک از افراد عضو یکی از نیمه ها مقید بود که همسرش را بیرون از دایره یعنی در نیمه ی دیگر جستجو کند. این دو نیمه در اصل یک کلان یا یک طایفه بودند (روح الامینی، ۱۳۶۴).

نمونه های بارز ازدواج‌های بیرون طایفه ای که برون همسری نام دارد در شاهنامه بی شمارند. بطوریکه نود درصد این ازدواج‌ها بیرون طایفه ای است (رضوی، ۱۳۶۹).

در این نوع پیوندها در شاهنامه معمولا سفر خواستگار برای ازدواج نوعی صورت قانونی یافته است. و دیگر آنکه مخالفت خانواده ی دختر با خواستگار و اغلب ماندن داماد در خانه عروس از ویژگیهای این گونه ازدواج‌هاست. عاملی که در تمام ازدواج‌ها مشترک است از یک خانواده نبودن عروس و دامادهاست. دلاوران و شاهزادگان ایرانی تقریبا در همه موارد با زنی غیر ایرانی که تورانی یا تازی است ازدواج می کنند (بهار، ۱۳۷۴).

خاندان مادری رستم از کابل است. این پیوند زنجیره وار بدین صورت در شاهنامه آمده است. خاندان مهرباب کابلی با ضحاک خویشاوند اند و مهرباب کابلی پدر رودابه و رودابه نیز مادر رستم است. رستم به معنی رودخانه ای که به خارج جاری باشد و این نام معرف ارتباطی با آب و رود است (خواجه وند، ۱۳۸۷).

قابل توجه است که اژدها در اساطیر، ارتباط خارق العاده ای با آب دارد و اینها به ما نشان می دهد که درفش خانوادگی رستم معرف نوعی نظام مدرسالاری است و وابستگی رستم که از درفش او مشخص می شود با خانواده مادری او است (ضحاک) نه خانواده پدری او که سام باشد (یونگ^۱، ۱۹۹۶، ترجمه فرامرزی، ۱۳۷۶). این امر اشاره ای گنگ به نهادی ابتدایی است که فرزند متعلق به خانواده ی مادری بوده است (بهار، ۱۳۷۴).

۱. Yuong

پیوند زال با رودابه، دختر مهرباب کابلی :

میان داستان های عاشقانه ی شاهنامه از همه عالی تر و کامل تر داستان دلدادگی رودابه و زال است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰).

در این داستان زال و رودابه بی آنکه یکدیگر را ببینند به یکدیگر دل می بازند. زال از زیبایی رودابه شنیده است و رودابه از پهلوانی و هشیاری زال. نخستین قدم آشنایی از طرف رودابه است که ندیمه هایش را برای چیدن گل به اطراف سپاه زال می فرستد و ندیمه ها توجه زال را به خود جلب کرده با او وارد سخن می شوند. زال پنهانی وارد قصر می شود و با رودابه پیمان ازدواج می بندد. سرامی، در بررسی شخصیت رودابه او را نیرنگ باز می داند. زیرا رودابه به نیرنگ با میانجیگری زنی که خود را فروشنده ی گوهرها می نمایاند، می خواهد با زال رابطه ی عاشقانه برقرار کند (سرامی، ۱۳۸۸).

اما اقدام او به نیرنگ شباهتی ندارد. زیرا زال هم عاشق رودابه است (علی نقی، ۱۳۹۰). در این حکایت سهم عمده و میانجیگرانه بر عهده ی سیندخت (مادر رودابه) گذاشته شده است. سیندخت نه تنها مادری مهربان بلکه زن مدبر و سیاستمداری است که برای هر مشکلی چاره ای می جوید (بصاری، ۱۳۵۰).

در واقع ازدواجی که در داستان ناممکن به نظر می رسد با تدبیر و کنش سیندخت ممکن می شود (مختاری، ۱۳۶۹).

بفرمود تا رفت مهرباب پیش	بیستند عقدی بر آیین و کیش
به یک تختشان شاد بنشانند	عقیق و زبرجد برافشانند

(فردوسی، ۱۳۶۸، ۱/۲۳۳/۴۴-۴۴۳).

داستان "رستم و سهراب" نیز نمودی از این آیین دارد. به اعتقاد آ. پوتر داستان رستم و سهراب منعکس کننده ی پیشینه ها و سوابق خاصی است. زیرا اسطوره در حکایت هابه همان گونه ی خود باقی مانده است حال آنکه ساختارهای اجتماعی در جامعه ای که معتقد به بیگانه همسری (برون همسری) و مادر سالاری است، با ازدواج های موقت و ناپایدار به جامعه ی پدر سالاری که اسطوره در آن به حیات خود ادامه داده، تغییر کرده است (باستید، ۱۳۷۰).

ازدواج رستم با تهمنه، دختر شاه سمنگان شاهد دیگری بر این مطلب است. در این حکایت تهمنه آغازگر روابط عاشقانه است و رستم نیز به تهمنه دختر شاه سمنگان دل می بازد و با او عهد و پیمان پیوند می بندد.

پس پرده اندر یکی ماه روی	چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند	به بالا به کردار سرو بلند
روانش خرد بود و تن جان پاک	تو گفستی که بهره ندارد ز خاک
ازو رستم شیردل خیره ماند	بروبر جهان آفرین بخواند
پرسید گفت زونام تو چیست	چه جویی شب تیره کام تو چیست
چنین داد پاسخ که تهمنه ام	تو گویی که از غم به دو نیمه ام

یکی دخت شاه سمنگان منم
به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست
کس از پرده بیرون ندیدی مرا
پزشک هژبر و پلنگان منم
چو من زیر چرخ کبود اند کیست
نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
(شعار و انوری، ۱۳۷۲)

تهمینه نیز چون رودابه از شنیده ها عاشق جهان پهلوان می شود. مهمترین اقدام او رفتن به اقامتگاه رستم است که جسارت و صراحت او را در بیان عشق و دلدادگی می نمایاند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰).

به دلیل آنکه در حماسه رویکردهای حماسی، تجلی گسترده ای یابد و قهرمان مطلوب حماسه، بتواند همه ی قابلیت‌های خویش را به گونه ای در موقعیت های متفاوت نشان دهد، گذشته از عوامل فراطبیعی و ماورایی، وجود افراد همانند و همسان پهلوان اسطوره نیز لازم می نماید. به بیان دیگر، فردوسی در مواجه با نشان دادن عظمت ازدواج و پیوند، اشعار غنایی خود را با زبانی حماسی بیان می دارد که در آن نقش و جایگاه زنان در کنار مردان به وضوح دیده می شود.

بفرمود تا موبدی پر هنر
چو بشنید شاه این سخن شاد شد
بدان پهلوان داد آن دخت خویش
بیاید بخواهد ورا از پدر
بسان یکی سرو آزاد شد
بدانسان که بود است آیین و کیش
(فردوسی، ۲، ۱۳۶۸/۱۳۶۷-۹۰-۹۰).

فردوسی در اثر ماندگارش شاهنامه امر سلطه اگزوگامی^۱ یا برون همسری را به خوبی به تصویر می کشد که در آن هر یک از والدین به طایفه های مختلف وابسته بودند و فرزند همواره به طایفه مادر تعلق می یافت و وابسته ی پدر محسوب نمی شد (دیاکوف^۲، ترجمه همدانی، ۱۳۵۳).

در این خاندان مادری، مادر عهده دار توجه و نگاهداری و خدمت به فرزند بوده است. بنابراین در ابتدای این امر، چنان بود که نظم خانواده بر مادر تکیه می کرد و پدر منزلتی عرضی و ناچیز داشت (دوران^۳، ترجمه آرام، ۱۳۴۳).

واحد اساسی جامعه، طایفه ی مادری بود. در جوامع "مادرتبار" و "مادر مدار" و یا "زن-مادر مدار" زنان به واسطه مسولیت های بیشتری که بر عهده داشتند سازمان دهندگان واقعی فعالیت تولیدی خانواده بزرگ مادری به شمار می رفتند و از احترام زیادی برخوردار بودند (دیاکوف، ترجمه همدانی، ۱۳۵۳).

۱. Exogamy

۲. Diacof

۳. Durant

به بیان دیگر زنان شاهنامه گذشته از برخورداری از ویژگیهای برتر جسمی و روحانی چون درایت، خرد، مهرورزی، کمال اندیشی و عشق خود آغازگر راهی پر فراز و نشیب از زندگی هستند که در نقش های متفاوتی چون مادر، ملکه و معشوقه در به قدرت رسیدن برخی از مردان و پادشاهان و پهلوانان تاثیر بسزایی داشته اند. ازدواج های زیر همه از نوع برون خانواده ای است که در برخی از این ازدواجها فرزند در خاندان مادری می ماند. مانند سهراب در سمنگان و فرود در توران (بهار، ۱۳۷۴).

در داستان فرود، جریره دختر پیران ویسه (پهلوان و وزیر نامدار تورانی) و همسر اول سیاوش فره مند است. از پیوند آنها فرود پا به عرصه ی گیتی می نهد و به همراه مادر در کلات زندگی می کند. جریره نمونه ی آئیمای مثبتی است که فرزند را به راستی و روشنی هدایت می کند. در حقیقت تمام زنان شاهنامه در عین برخورداری از فرزاندگی، بزرگ منشی و حتی دلیری از جوهر زنانه به نحو سرشار نیز بهره مندند (رمضانی، ۱۳۹۳).

پیوند برون همسری بیژن با منیژه دختر افراسیاب:

منیژه دختر افراسیاب به خاطر بیژن، پهلوان ایرانی تبار از خانه ی پدری رانده می شود و بر سیاه چال بیژن مقیم می شود. او دختری جسور و عاشق پیشه است. تاثیرگذارترین نقش منیژه در روند داستان، بیهوش کردن و بردن بیژن به کاخ افراسیاب است که نقطه عطف داستان بیژن و منیژه می شود.

به بیژن بفرمود کین خواسته
بیر سوی ترک روان کاسته
به رنجش مفرسا و سردش مگوی
نگر تا چه آوردی اورا به روی
تو با او جهان را به شادی گذار
نگه کن بدین گردش روزگار
(فردوسی، ۱۳۰۱/۱۳۰۳/۸۴/۱۳۶۸، ۵)

پیوند گشتاسپ با کتایون دختر قیصر روم:

کتایون دختر قیصر روم، همسر گشتاسپ و مادر اسفندیار که در یک برهه از زمان دختری عاشق پیشه و آزادی است که بر اساس خوابی که می بیند با پدرش مشورت می کند و گشتاسپ را به همسری بر می گزیند. پدر او، قیصر، حاضر نمی شود که دخترش را به یک مرد غیر رومی بدهد اما با اصرار کتایون می پذیرد. جسارت کتایون آنجاست که همسرش را خود بر می گزیند (موسوی و خسروی، ۱۳۸۷).

کتایون مانند دیگر زنان شاهنامه نقش کلیدی ندارد. تنها نقش مهم او تشویق گشتاسپ به رفتن برای دیدن رزم دامادهای قیصر است که سرنوشت داستان را تغییر می دهد. وفاداری او به قدری زیاد است که حتی حاضر می شود از کاخ قیصر اخراج شود ولی با همسرش بماند. کتایون در نهایت وفاداری با شوی خویش در روزگار آوارگی در روم سر می کند (سرامی، ۱۳۸۸).

کتایون ازسوی دیگر زنی است نکته دان و عاقبت نگر که به اسفندیار پند می دهد و اسفندیار را از رفتن به جنگ با رستم منع می کند که حاکی از فرزانگی و بانومندی اوست (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰).

چو بشنید قیصر برآن برنهاد که دخت گرامی به گشتاسپ داد
بدو گفت با او برو همچنین نیابی زمن گنج و تاج و نگین
(فردوسی، ۱۳۶۸، ۶/۲۴/۲۶۳-۲۶۲).

در اوستا و متون پهلوی همسر گشتاسپ هوتیوسا از خاندان نوذری است که مانند شوهر خود دین زردشت را پذیرفت (واحد دوست، ۱۳۸۷).

پیوند خسرو پرویز با مریم، دختر قیصر روم:

مریم دختر قیصر روم، همسر خسرو پرویز و مادر شیرویه، زنی باهوش و خردمند و زیرک است. نقش او در داستان خسرو پرویز پررنگ نیست و در حاشیه قرار دارد. مهمترین کار او حل اختلاف میان نیاطوس، عموی خویش و بندوی، دایی شوهرش است که با زیرکی این کار را انجام می دهد. همان نیز مریم زن هوشمند که بودی همیشه لبانش بر پند (فردوسی، ۱۳۶۸). سرانجام اوسرنوشت غم انگیزی دارد و به دست هووی خویش شیرین کشته می شود.

پیوند داراب با ناهید، دختر فیلقوس:

سقف خوب رخ را به دارا سپرد گهرها به گنج ورا برشمرد
(فردوسی، ۱۳۶۸، ۶/۱۳۷۸/۹۱)

پیوند سیاوش با فرنگیس، دختر افراسیاب:

داستان رفتن سیاوش به توران زمین، ازدواج او با فرنگیس، به حکومت رسیدن، سرانجام کشته شدن و روییدن گیاه از خون او نیز بیانی دیگر از همین باورداشت های مادر سالاری است و نوعی تقلید جادویی از این افسانه ی الهه ی زمین با آب و خدای جوان و میرنده است (بهار، ۱۳۷۴).

پیوند خسرو پرویز با شیرین ارمنی:

به موبد چنین گفت شاه آن زمان که بر ما مبر جز به نیکی گمان
مرین خوب رخ را به خسرو دهید جهان را بدین مژده نو دهید
مر او را به آیین پیشی بخواست که آن رسم و آیین بد آنگاه راست
(فردوسی، ۱۳۶۸، ۹/۲۱۴/۳۶-۳۴۳۴)

پیوند بهرام گور با سپینود، دختر سنگل پادشاه هند:

سپینود دختری عاشق پیشه است و برای ماندگاری عشق همه کار می کند. ویژگی خاص او رازداری و غمخواری با شوهر است. چاره گری این زن با وفاست که بازگشت بهرام گور از هند به ایران میسر می شود و در واقع واسطه ی آشتی بین ایران و هند اوست (سرامی، ۱۳۸۸).

پیوند کاووس با سودابه، دختر شاه هاموران:

فرستاده شاه را پیش خواند
وزان نامدارانش برتر نشانند
بیستند بندی بر آیین خویش
برآن سان که بود آن زمان دین خویش
(فردوسی، ۲، ۱۳۶۸/۱۳۳/۱۱۱/۱۱۰)

ازدواج درون همسری

در مقابل پیوندهای برون همسری که بخش اعظم ازدواج های شاهنامه را تشکیل می دهد ازدواج های درون همسری یا ازدواج با نزدیکان یا محارم است. چه زناشویی با خویشاوندان نزدیک در روزگار باستان در میان شاهان و شاهزادگان و موبدان و بزرگان روا می بود (ستاری، ۱۳۶۶).
گونه هایی از این ازدواج را در شاهنامه می توان بازیافت.

پیوند بهمن با دخترش همای:

بهمن پسر اسفندیار با دختر خود همای چهارزاد ازدواج می کند. همای دختر و همسر بهمن و مادر داراب است. او اولین پادشاه زن ایرانی است. پادشاهی دادگر و بخشنده است. تنها اقدام نازیبای او رها کردن فرزندش است که در پایان نیز پشیمان می شود (علی نقی، ۱۳۹۰).

دگر دختری داشت نامش همای
هنرمند و با دانش و نیک رای
همی خواندندی ورا چهارزاد
زگیتی به دیدار او بود شاد
پدر در پذیرفتش از نیکوی
بدان دین که خوانی همی پهلوی
(فردوسی، ۱۳۶۸، ۶، ۳۵۱/۱۶۵).

در تواریخ اسلامی بهمن را کی اردشیر نیز خوانده اند و لقب او را درازدست دانسته اند. آوردن نام کی اردشیر برای بهمن به این دلیل است که این پادشاه را با اردشیر اول، پادشاه هخامنشی ملقب به درازدست در پاره ای موارد و با اردشیر دوم که با دو دختر خود "آتس سا" و "آمیس تریس" ازدواج کرده بود یکی دانسته اند (صفا، ۱۳۶۹).

پیوند اسکندر با روشنگ، دختر دارا:

بنابر روایت شاهنامه، اسکندر با دارا برادر و هر دو پسر داراب بودند. از این رو روشنگ برادرزاده اسکندر است.

جهان یکسر اکنون به پیش شماست
بر اندرز دارا فراوان گواست
که او روشنگ را به من داد و گفت
که چون او بیاید تو را در نهفت
(فردوسی، ۱۳۶۸، ۷/۷/۲۳-۲۲)

ازدواج همزمان با چند خواهر را می توان گونه ای از این ازدواج دانست.

ازدواج بهرام گور با چهار دختر آسیابان:

که در این داستان بهرام به منظور پاداش خدمات آسیابان هر چهار دختر او را به زنی می گیرد.

یکی مشکناز دگر مشکنک
یکی نازتاب و دگر سوسنک
بدو گفت بهرام کین هر چهار
پذیرفتم از پاک پرودگار
بگفت این و از جای بر پای خاست
به دشت اندر آوای بالای خاست
بفرمود تا خادمان سپاه
برند آن بتان را به مشکوی شاه
(فردوسی، ۱۳۶۸، ۷/۳۳۳/۸۹-۸۷)

پیوند بهرام گور با سه دختر برزین دهقان:

بدو گفت شاه ای سرافراز مرد
چشیده زگیتی بسی گرم و سرد
نیایی تو داماد بهتر زمن
گو شهریاران سر انجمن
به من ده تو این هر سه دخترت را
به کیوان برافرازم اخترت را
(فردوسی، ۱۳۶۸، ۷/۳۴۴/۶۸۶-۶۸۴)

پیوند ضحاک با دو دختر جمشید (ارنواز و شهرناز):

در حقیقت حضور این دو زن باعث انتقال قدرت پادشاهی از جمشید به ضحاک می شود. تنها زنی که در شاهنامه از او به بدنامی و پلیدی یاد شده است سودابه است. از شخصیت های جامع و پویای شاهنامه است و خود آغازگر بسیاری از کنش های داستان است. سودابه در طی داستان از زن پرده نشین به زن عاشق و سپس بر اثر عشق به زن ثابت قدم و جسوری تبدیل می شود که در جهت رسیدن به خواسته اش در مقابل پدرش (شاه) می ایستد و حتی تن به زندان می دهد. سودابه با همه کژداری هایش چهره ای راستین از زن است و نقطه های روشن نیز در سرگذشت او می توان یافت که یکی از آنها وفاداری وی به شوهرش به هنگام اسارت او در بند هاماوران است (سرامی، ۱۳۸۸).

نتیجه گیری

بنا بر اسناد و مدارک تاریخی، پیش از رسیدن آریاییان به سرزمین ایران مردمانی ساکن بوده اند که آیین ستایش مادر-خدای و الهه باروری همراه با مراسم ازدواج مقدس، نزد آنها رایج بوده است. با استقرار اقوام آریایی در نجد ایران و برخورد دو تمدن با یکدیگر به تدریج قوانینی در سازمان

اجتماعی قوم مهاجر به وجود آمد. بعبارتی ساختار اجتماعی جامعه قایل به قانونی چون بیگانه همسری (برون همسری) گردید که در همه این ساختارها نشان از جامعه ای مبتنی بر توانایی و قدرت و اقتدار "زن-مادر" بوده است و حکایاتی که مبتنی بر انتخاب همسراز طایفه ی بیگانه است، نشانه هایی از اهمیت و اعتبار زن پیداست که از حد نظام پدرسالاری فراتر است.

بر اساس یافته های حاصل از ابیات شاهنامه و حکایت های مندرج در آن زنان مورد ستایش فردوسی بوده اند. آنها به صورت یک قهرمان ظهور می کردند و حماسه می آفریدند و یا بعنوان معشوق، انگیزه ی زندگی و سرچشمه هستی به شمار می رفتند. زنان گذشته از آنکه برای پهلوان زندگی خود مهرافریزی می نمودند نقش تعیین کننده ای در تداوم حیات و بقای مرد داشتند و در قالب باروری پهلوانی جانشین تلاش می کردند. شخصیت های شبه خدایی که در حقیقت نمایندگان سمبلیک تمامی دوران بودند. گرچه مردان شاهنامه چه از قبیله تورانیان یا ایرانیان به دلیل حاکمیت تام خود در رزمها و اداره حکومت و قهرمانی هایشان نقش ماندگارتری را برای خود رقم زده اند. چنانکه شاعر در رهگذر بیان شجاعت گردآفرید دلیرترین زن رزمجویی که در هیات مردان پهلوانانه می تازد اما به پیروی و اطاعت او از فرمانده اش نیز اشاره می کند. و این درحالی است که توان رزمی او برابر با چندین پهلوان مرد است. شاهنامه فردوسی که خود سند تاریخی به شمار می رود مملو از حکایت های عاشقانه پیرامون این قانون است که به توصیف و ستایش از صورت و سیرت زنان می پردازد. زنانی که غالباً در راه علاقه و عشق خود ثابت قدم هستند. زنانی که برای آغاز زندگی پیشگام عشق می شوند و برای رسیدن به هدف، مردانه پیش می تازند. منیژه بخاطر بیژن از پدر خویش با رفاه و آسایش وداع می کند، رودابه از خانه ی خویش دور می شود و حتی مصیبت های بسیاری را متحمل می شود. فرنگیس و جریره زنان سیاوش که سرنوشتی غم انگیز دارند و یا دیگر دست از این مقوله که بی شمارند. فردوسی به موازات همه ی مضمونهای اسطوره ای در حکایت های خود از زنان با جمالی شگفت انگیز سخن گفته است که در این پیوند، هر چند کوتاه با وقوع رویدادهای دشوار سزاوارانه شگردی عظیم خلق کرده اند.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۰). آواها و ایماها، انتشارات یزدان.
- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰). شایست و ناشایست زنان در شاهنامه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- باستید، روزه (۱۳۷۰) طلعت، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، انتشارات توس.
- بصاری، طلعت (۱۳۵۰). زنان شاهنامه، انتشارات دانشسرای عالی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۴). جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، انتشارات فکر روز.
- حیدری زاده، نگین (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی شخصیت "سودابه" در شاهنامه فردوسی و "لیدی مکبث" در مکبث شکسپیر، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۲۰،

صفحات ۲۳-۴۰.

- خواجه وند، فریبا (۱۳۸۷). زن در اسطوره فارسی و ادبیات کهن، همایش منطقه ای معشوق مستور، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان، صفحات ۱۷۹-۱۹۳.
- دورانت، ویلیام جیمز. تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام (۱۳۵۸-۱۳۴۳). جلد اول، تهران - فرانکلین. دیاکوف، وی. تاریخ جهان باستان، ترجمه علی الله همدانی (۱۳۵۳). جلد اول، نشر توس.
- رضوی، مسعود (۱۳۶۹). در پیرامون شاهنامه (مجموعه مقالات)، انتشارات جهاد دانشگاه تهران.
- رمضانی، معصومه (۱۳۹۳). تحلیل رویای جریره و کتایون در شاهنامه با تکیه بر نظریات یونگ، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۱۹، صفحات ۱۳۸-۱۲۶.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۴). گرد شهر با چراغ (مبانی انسان شناسی)، انتشارات کتاب زمان.
- روستایی، احمد، نوروزپور دیلمی، علی (۱۳۸۷). نقش زنان در شکل گیری شخصیت رستم قهرمان اسطوره ای شاهنامه، همایش منطقه ای معشوق مستور، صفحات ۱۱۲-۱۲۵.
- ستاری، جلال (۱۳۶۶). رمز و مثل در روانکاوی، انتشارات توس.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۳ و ۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی داستان های شاهنامه)، انتشارات علمی و فرهنگی.
- شعار، جعفر، انوری، حسن (۱۳۷۲). غمنامه رستم و سهراب، انتشارات علمی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). حماسه سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۸). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، نشر روزبهان.
- علی نقی، حسین (۱۳۹۰). تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان های شاهنامه، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره ۹، صفحات ۸۱-۵۹.
- مختاری، محمد (۱۳۶۹). اسطوره زال، نشر آگه.
- موسوی، سید کاظم، خسروی، اشرف (۱۳۸۷). آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه، مجله پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۳.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۸۷). نهادینه های اساطیری در شاهنامه فردوسی، انتشارات سروش.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۹۹۶). چهار صورت مثال، ترجمه پروین فرامرزی (۱۳۷۶). انتشارات آستان مقدس.

Marriage Analysis in Shahnameh

*S.Sanjari

Abstract

The purpose of the current research was to investigate the role and position of women as effective elements in marriage and having a family in the Shahnameh. The social approach of the stories in Shahnameh showed that having a family was out of patriarchal principles. In the other words, women were the social organizers of the family and men did not have any role in organizing of the family, while in the mythological approach there were patriarchy to the extent that there could be found bravery and courage of men, as the battlefields' s victorious everywhere in Shahnameh. Cultural view of the Shahnameh to the marriage implied that most marriages were based on choosing wife from strange people and tribes suggesting the high characters of women in the society and it was insisted on the important role of women in managing their children affairs, especially their marriage. The other thing was that Ferdowsi have always showed the tendency toward choosing wife from strange tribes at the beginning of his epics stories that was accompanied with a kind of love stories to magnify these heroic characters. The results were inferred by reviewing verses and stories from Shahnameh as evidences.

Keywords: Shahnameh, marriage, matriarchy